

## بررسی نقش نخبگان سیاسی در تدوین مدل مطلوب سیاست‌ورزی؛ در جمهوری اسلامی ایران

محمد مهدی انصاری<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از موضوعات با اهمیت در عرصه کشور به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی بحث سیاست‌ورزی و آداب رفتار سیاسی احزاب، نخبگان و رجال سیاسی کشور بوده که بر بسیاری از مسائل و موضوعات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، بین‌المللی نظام تأثیرگذار بوده است. در این مقاله تلاش خواهیم کرد به بررسی وضعیت سیاست‌ورزی نخبگان و رجال سیاسی و مذهبی کشور و نیز مروری بر مباحث نظری و تاریخی رقابت‌های سیاسی در ایران قدیم و معاصر پرداخته و مدلی مطلوب برای تکاپوی سیاسی نخبگان سیاسی و اصول سیاست‌ورزی نخبگان که در طراز نظام دینی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی باشد ارائه دهیم. بحثی که در نوع خود از نوآوری موضوعی و روشی برخوردار است و تاکنون کمتر به آن توجه شده است. بی‌شک واکاوی رفتارهای سیاستمداران و کنش‌گران عرصه سیاست و نیز مطالعه نحوه پرورش نخبگان سیاسی و خواص قدرت در جمهوری اسلامی در زمره راهبردی‌ترین مطالعاتی است که خواهد توانست به کارآمدسازی نظام سیاسی و اجتماعی کشور نیز منجر گردد. پرسش اساسی مقاله این است که مدل مطلوب سیاست‌ورزی و فعالیت‌های نخبگان سیاسی در عرصه رقابت و کسب قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی کدام است و حدود و ثغور آن چیست؟ این مقاله بر این باور است که سیاست‌ورزی نخبگان در کشور ما از وضعیت بسامانی برخوردار نیست لذا باید برای آن مدلی مطلوب با راهکارهایی اجرایی و عملی طراحی شود.

**کلید واژه‌ها:** نخبگان سیاسی، سیاست، سیاست‌ورزی، آداب رفتار سیاسی، جمهوری اسلامی، مردم‌سالاری دینی.

## مقدمه

نظام جمهوری اسلامی، نظام برآمده از انقلاب اسلامی ایران و یک نظام سیاسی دینی است که در نتیجه قرائت و تفسیری خاص از مکتب تشیع (امتزاجی از سه الگوی شیعی عصر ظهور، عدالت و دموکراسی) شکل گرفته و همین امر، آن را یک نظام سیاسی متفاوت از سایر نظام‌های سیاسی کرده است (کاشی، ۱۳۷۹: ۳۶۹).

این نظام در طول تاریخ مسبوق به سابقه نبوده و اگر چه درون مایه نظری آن سابقه‌ای بلند مدت دارد و در آراء و آثار علما و نظریه‌پردازان شیعه نمونه‌هایی از آن یافت می‌شود، لکن این ایده و اندیشه به صورتی که در انقلاب اسلامی ایران عینیت یافت و موجب تلفیق و درآمیختگی اصول و مبانی دینی در قالب اسلامیت نظام به همراه بهره‌گیری از مؤلفه‌های مدرن جهان حاضر در قالب جمهوریت آن شد، در تاریخ سابقه‌ای نداشته است. همین نو بودن موجب آن شده تا مبانی نظری و پشتوانه‌های فکری نظام جمهوری اسلامی چندان منفتح و تبیین نشده باشد؛ و این مسئله سبب شده تا بر سر مباحثی چون مبانی مشروعیت در نظام جمهوری اسلامی، هویت و ماهیت احزاب و جناح‌های سیاسی، حدود و ثغور سیاست‌ورزی نخبگان و بازیگران عرصه سیاست، مؤلفه‌های مدرن نظام سیاسی و... همواره بحث و مناقشه وجود داشته باشد. بنابراین بایستی تلاش شود این مؤلفه‌های نظری و اصول عملی در هر حوزه برای نظام جمهوری اسلامی طراحی و تدوین شود. به‌طور مثال در باب اصول و رویه‌های دینی، اخلاقی و قانونی سیاست‌ورزی و فعالیت‌های سیاسی و حزبی در جمهوری اسلامی رویه‌های مبتنی بر عرف و یا اندیشه امام راحل، میثاق نامه‌ها و توافق‌های مورد اجماع از سوی بزرگان و بسیاری از خواص وجود دارد که چون مدون نشده‌اند و مدلی از آن‌ها استخراج نشده بعضاً در مرحله عمل عدول یا انحراف از آن‌ها نیز صورت می‌پذیرد. مع‌الوصف، سیاست‌ورزی نخبگان در جمهوری اسلامی موضوعی بسیار مهم بوده و نیازمند بررسی و تأمل بیشتری است که به آن در پژوهش‌های موجود کمتر توجه شده و نوآوری مقاله حاضر پرداختن به نقشی است که نخبگان سیاسی قادرند در سیاست‌ورزی و فرهنگ سیاسی ایران ایفا کنند. با سیاست‌ورزی اعتدالی و عقلانی آن‌ها، فرهنگ مشارکتی مردم نیز با سوگیری دقیق و عقلانی همراه می‌شود.

پس از انقلاب ۱۳۵۷، که یک نظام سیاسی ایدئولوژیک و دینی منطبق بر آموزه‌های قرآن و سنت در کشور حاکم گردید، نه قرار بود همان رویه سنتی و پادشاهی در سیاست‌ورزی خواص و نخبگان سیاسی و فعالیت‌های ایشان دنبال شود و نه شایسته بود از مدل‌های لیبرالی و غربی رایج در کشورهای مدرن تقلید شود که احزاب و گروه‌های سیاسی و نخبگان به هر قیمتی برای دستیابی به قدرت سیاسی و مناصب تصمیم‌گیری حاضر به رقابت و یا حذف رقبا هستند. بنابراین این موضوع پیش آمد که در حوزه سیاست‌ورزی نخبگان، مدل مطلوب و الگوی صحیح که منطبق با اهداف و آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی باشد کدام است؟ این مقاله به دنبال یافتن پاسخ به این سؤال اساسی است و پروپلماتیک ما در این

مقاله ناظر بر این مسأله است که حدود و ثغور سیاست‌ورزی دینی و اسلامی در نظام جمهوری اسلامی چیست؟ چه آداب و اقتضائات و الزاماتی دارد؟ و چه مدلی را می‌توان برای آن طراحی کرد؟ فرضیه اصلی در این مقاله عبارت از این است که سیاست‌ورزی نخبگان در کشور ما از انسجام و سامان مناسبی برخوردار نیست و همین مسأله بارها برای نظام تنش آفرین شده و موجب سقوط یا انحراف برخی از نخبگان و گروه‌های سیاسی نیز شده است. در حالی که اندیشه سیاسی اسلام و فرهنگ ناب ایرانی که بر اخلاق و اصول انسانی تأکید دارد، سیاست‌ورزی و فعالیت‌های سیاسی نخبگان و کارگزاران را به نحوی مطلوب و دقیق احصا نموده است.

روش تحقیق مقاله حاضر نیز پژوهش کتابخانه‌ای و اسنادی است و با استفاده از مراجعه به متون و منابع تلاش خواهیم کرد اقتراحاتی بر سیاست‌ورزی صحیح و عقلایی در طراز نظام اسلامی و فرهنگ ایرانی داشته باشیم.

## تعاریف و مفاهیم: سیاست، سیاست‌ورزی

### ۱. سیاست

«سیاست»، حساس‌ترین حوزه فعالیت انسان در جامعه است و سخت تحت تأثیر فرهنگ، اندیشه مردم، منافع و نظریات گروهی و شخصی و عوامل اقتصادی هر جامعه قرار دارد و خود نیز بر آن تأثیر می‌گذارد. سیاست، عرصه برخوردها و هماهنگی‌های منافع و روابط نیروهای اجتماعی است. سیاست برخاسته از تضاد باشد یا هماهنگی، در هر حال، برآمده از قدرت است، با این تفاوت که در تضاد، قدرت به صورت غیرصلح‌آمیز، از راه زور، اجبار یا خشونت و در هماهنگی به صورت صلح‌آمیز، از راه ترغیب، پاداش یا نظیر اینها به کار برده می‌شود. در یک جمع بندی می‌توان علم سیاست را چنین تعریف کرد:

«علم سیاست رشته‌ای از آگاهی اجتماعی است که وظیفه آن شناخت منظم اصول و قواعد حاکم بر روابط سیاسی میان نیروهای اجتماعی در داخل یک کشور و روابط میان دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است.»

واژه «سیاست» (politics) از واژه یونانی «پولیس» (polis) به معنی شهر برگرفته شده است. از نظر یونانی‌ها، سیاست دانشی مربوط به امور یک شهر بود، اما در یونان شهر و دولت از هم جدایی ناپذیر بودند (عالم، ۱۳۷۷: ۲۳). یونانی‌ها در جاهایی زندگی می‌کردند که ما امروزه آن‌ها را «دولت - شهر» (city-state) می‌نامیم. هر دولت - شهر، یک شهر و حومه و اراضی اطراف آن را در بر می‌گرفت. در واقع، سیاست در معنی یونانی علم حکومت بر شهر بود.

امروزه واژه سیاست به مسائل جاری حکومت و جامعه که ماهیت اقتصادی و سیاسی در مفهوم علمی دارند، اشاره می‌کند. به گفته رابرت دال، سیاست یکی از حقایق غیرقابل اجتناب زندگی بشر است و انسان‌ها هر لحظه از زمان به نوعی با مسائل سیاسی درگیر می‌باشند (دال، ۱۳۶۴: ۱).

وقتی گفته می‌شود کسی به سیاست علاقه دارد، مقصود آن است که او به مسائل جاری کشور مانند صادرات و واردات، مسائل مربوط به کار و کارگر، روابط قوه مجریه با قوه مقننه، فعالیت‌های احزاب و سازمان‌های سیاسی و بسیاری دیگر از مسائل و فعالیت‌های سیاسی - اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی توجه دارد. در این معنی، سیاست فراتر از یک علم است و سیاستمدار هم کسی است که در این گونه مسائل شرکت فعال دارد و تصمیم‌گیری می‌کند، هر چند که ممکن است درک و شناخت چندان درستی هم از اصول و بنیادهای علم سیاست نداشته باشد (عالم، ۱۳۷۷: ۲۴).

در نهایت می‌توان گفت سیاست یعنی شاخه‌ای از فعالیت بشری اعم از نظری و عملی که به حوزه قدرت و حاکمیت بر مردم مرتبط می‌شود.

## ۲. سیاست‌ورزی

سیاست‌ورزی واژه‌ای ترکیبی از دو کلمه «سیاست» و «ورزیدن» است. مصدر «ورزیدن» در فرهنگ‌های لغت فارسی، به معنای انجام دادن، مرتکب شدن، عملی کردن و... آمده است، و نمونه‌های کاربرد این مصدر را در افعال ترکیبی همچون کینه ورزیدن، عناد ورزیدن، مهر ورزیدن و... می‌توان بیان داشت. (انوری، ۱۳۸۲: ۲۵۵۵). سیاست‌ورزی به معنای هر اقدام و عمل سیاسی فرد یا افراد در حوزه سیاست می‌باشد. مفهوم «سیاست‌ورزی» به عنوان یک کنش سیاسی و اجتماعی در فضای کلی یک جامعه را می‌توان از چند منظر تعریف نمود، اما آنچه در این نوشتار مدنظر ماست عبارت است از نحوه ظهور و بروز افکار، گرایش‌ها، هنجارها، گفتارها و تعاملات افرادی که در بنا نهادن و تحکیم و استمرار شالوده‌های یک نظام سیاسی و رقم زدن معادلات سیاسی مهم ایفای نقش می‌کنند. به تعبیر خلاصه‌تر سیاست‌ورزی نخبگان یعنی بررسی و مطالعه نخبگان و بررسی کردارها و گفتارهای ایشان در قبال مباحث ملی، منافع حزبی، رقابت‌های سیاسی و مراودات اقتصادی.

در سیاست‌ورزی و مطالعه رفتار نخبگان سیاسی عملاً تلاش می‌شود تا پدیده‌ها، رفتارها و ساختارهای سیاسی به وسیله عوامل اقتصادی، فرهنگی و تاریخی و اجتماعی بررسی شود. لذا ما با یک موضوع چند متغیری مواجه هستیم که می‌خواهد درباره عناوینی چون تاریخ، روان‌شناسی سیاسی، احزاب سیاسی، گروه‌های نفوذ، خشونت سیاسی، رقابت‌های سیاسی، فساد سیاسی و حتی اخلاق و شریعت اسلامی بحث و مطالعه داشته باشد. از این رو تا حدودی بحث از سیاست‌ورزی در حیطه بحث‌های جامعه‌شناسی سیاسی می‌گنجد.

## ۳. نخبگان سیاسی

«سیاست‌ورز» چه کسی است؟ «سیاست‌ورز» همان کسی است که در اصطلاح ادبیات سیاسی از او به عنوان بازیگر سیاسی یا نخبه سیاسی یاد می‌شود. هارولد لاسول، نخبگان سیاسی را چنین تعریف می‌کند: نخبگان سیاسی شامل صاحبان قدرت در یک جامعه سیاسی هستند. این کنترل کنندگان قدرت شامل رهبری و آن ترکیب‌بندی‌های اجتماعی می‌باشند که در طی یک دوره مشخص، رهبران نوعاً از درون

آن‌ها بر می‌خیزند و در برابر آن‌ها جوابگو هستند. همچنین می‌توان این جملات برگزیده او را مطرح ساخت که: «مطالعه سیاست، مطالعه نفوذ و با نفوذان است. با نفوذان، آنانی هستند که بیشترین میزان را از آنچه که برای گرفتن هست بدست می‌آورند. آنانی که بیشترین بخش را به دست می‌آورند نخبگان هستند، بقیه توده‌ها هستند.»

مفروضات بحث فوق این است که نفوذ و قدرت به صورت نابرابر در یک جامعه یا گروه توزیع می‌شود و دوم اینکه موقعیت نخبگی اساساً از لحاظ سیاسی به صورت داشتن نفوذ یا قدرت مشارکت در شکل‌دهی و اجرای سیاست‌ها تعریف می‌شود، همچنین نخبگان الزاماً گروهی همگون یا کاملاً یکپارچه نیستند (نوریان، ۱۳۸۷: ۱۸).

اساسی‌ترین نقش نخبگان سیاسی در پویای نهادینگی سیاسی و بسط حوزه سیاست، مشروعیت بخشیدن به ارزش‌ها و نهادهای جدیدی است که اصول و مبانی همکاری و همزیستی عمومی را تبیین می‌کنند و به پویای سیاسی، خصلتی ملی - اخلاقی می‌بخشند. ضعف و نارسایی این ارزش‌ها و بی‌لیاقتی نخبگان در تبیین آن‌ها باعث تزلزل و در نهایت فروپاشی نهادهای سیاسی خواهد شد (ازغندی، ۱۳۷۷: ۳۰). هانتینگتون معتقد است که سطح رشد سیاسی یک جامعه بستگی به این دارد که فعالان سیاسی تا چه اندازه به نهادهای سیاسی گوناگون جامعه تعلق دارند. اگر یک جامعه بخواهد که یک اجتماع سیاسی نیرومند شود باید قدرت هر گروهی از طریق نهادهای سیاسی اعمال شود، همچنین درجه اشتراک سیاسی در یک جامعه پیچیده به توان نهادهای سیاسی آن بستگی دارد.

از دیدگاه پارتو مردان سیاسی عالم و بسیار توانا، به دلیل استعداد و هوش خویش غالباً جزو برگزیدگان‌اند؛ اما تنها بخشی از آنان که واجد استعدادهای ویژه سیاست بودند، در امر حکومت نقش بازی کرده‌اند. پس ما در بین مردم، دو قشر می‌بینیم:

۱. قشر پایین یعنی طبقه خارج از برگزیدگان؛
۲. قشر بالا یا قشر برگزیدگان که خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) برگزیدگان حکومتی، ب) برگزیدگان غیرحکومتی» (آرون، ۱۳۷۷: ۵۱۹).

منظور پاره تو از برگزیدگان حکومتی یا نخبگان حاکم افرادی هستند که مستقیم و یا غیرمستقیم نقش قابل ملاحظه‌ای در حکومت ایفا می‌کنند.

لاسول نیز در تعریف نخبگان سیاسی آورده است: «نخبگان سیاسی همان صاحبان قدرت در یک جامعه سیاسی هستند. این قدرتمندان شامل رهبری و آن ترکیب‌بندی‌های اجتماعی می‌باشند که طی یک دوره مشخص، رهبران نوعاً از دل آن‌ها بر می‌خیزند و در برابر آن‌ها جوابگو هستند.»

در یک تعریف ساده، نخبگان سیاسی بیشترین دسترسی و کنترل را بر ارزش‌های سیاسی (به ویژه مهم‌ترین آن یعنی قدرت) دارند. به عبارت دیگر نخبگان سیاسی همان صاحبان قدرت در یک نظام سیاسی هستند. در این تحقیق، تعریف فوق مورد نظر خواهد بود (عظیمی دولت آبادی، ۱۳۷۷: ۳۷).

ماروین زونیس که در باب نخبگان سیاسی ایران تحقیق کرده این تعریف را در باب نخبگان سیاسی ارائه می‌دهد: «نخبگان سیاسی ایران شامل کسانی است که قدرت کم و بیش پایداری بر رفتار سایر مردم دارند و می‌توانند در خصوص تخصیص ارزش‌های سیاسی و ملی مؤثر باشند» (انصاری، ۱۳۸۳: ۱۸۹). زونیس مقصود از «قدرت سیاسی» را یک رابطه درون فردی آن چنان که رفتار یک سیاستمدار (یا بیشتر)، رفتار یک سیاستمدار دیگر (یا بیشتر) را تغییر دهد، عنوان می‌کند. منظور از رفتار، هر نوع تغییر در وضعیت و پایگاه فرد است در یک زمان تا زمان دیگر. بنابراین فرد پر قدرت فردی است که رفتار او حوزه وسیعی از یک حیطه گسترده را تغییر دهد. به این مفهوم که دامنه وسیع رفتار مجموعه وسیع‌تر افراد را درون یک جامعه عوض کند (زونیس، ۱۳۸۷: ۱۰).

واضح است که در اندیشه دینی و اسلامی، نگاهی متمایز به نخبگان و حاکمان وجود دارد. حاکمان و مسئولان امر، تنها امانت دارانی هستند که باید سعی کنند با ایجاد تمهیدات لازم برای آرامش و معیشت و عدالت جامعه، آن‌ها را به تعالی معنوی و مادی سوق دهند. اگر هم رقابتی برای کسب مسئولیت و قدرت در بگیرد تنها از این جنبه مشروع و مقبول است که فرد یا افرادی گمان کنند با ایده و فکر آن‌ها و با توانمندی آن‌ها این اهداف از جنبه‌های مادی و معنوی بهتر و سریع‌تر تحقق پیدا خواهند کرد.

### اندیشه سیاسی اسلام و اصول سیاست‌ورزی

در اندیشه سیاسی اسلام که سرشار از اصول و بایدها و نبایدهای سیاست‌ورزی برای یک نخبه و سیاستمدار مسلمان است می‌توان صفات کمالیه انسانی برای او برشمرد که ضامن سعادت و تعالی خود او و جامعه و مردم خواهد بود. زمامدار اسلامی و هر فردی که در عرصه سرنوشت مردم و جامعه به نوعی ابزارهای قدرت و حکومت را در دست دارد باید متصف به صفات و خصایل الهی و انسانی باشد. امیرالمومنین علی(ع) در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه به مالک اشتر نخعی دستورات مؤکدی دارد که برای هر روز و هر لحظه یک نخبه سیاسی و سیاستمدار قابل توجه است. علی(ع) در این نامه از موضع یک امام و یک خلیفه به فرمانروا و والی خود در یکی از سرزمین‌های اسلامی یعنی مصر نامه‌ای می‌نویسد که تماماً موضوع آن «قدرت» و «حکومت» است. ایشان هدف حکومت را برای مالک چهارچیز ذکر می‌کند؛ «مالک من تو را می‌فرستم برای چهار هدف: جمع‌آوری خراج، نبرد با دشمنان جامعه مصر، اصلاح کار مردم و آبادسازی شهرهای جامعه» و در فرازی تأکید می‌فرماید که:

«... به مردم نگو من مسلطام، فرمان می‌دهم و اطاعت می‌خواهم» همچنین ایشان تعبیری قابل توجه از خواص جامعه دارند که همان را به مالک یادآور می‌شوند: «... (در گروه خواص) بار هیچ یک از افراد مردم، بر دوش والی سنگین‌تر از بار خواص نیست». به این ترتیب خواص را یک بار سنگین بر دوش والی و حاکم می‌داند و برای این نظر خود چند استدلال می‌آورد، جایی که می‌فرماید: «... که در وقت فراخی نعمت سربار اویند و در هنگام گرفتاری هیچ کاره و گرانبار او، داد را هرگز نمی‌پسندند و همواره دست سؤال دراز دارند، کمتر از دیگران دهش را سپس می‌گذارند و دیرتر از دیگران عذر خودداری از بخشش را

می پذیرند، هنگام فرا رسیدن دشواری های روزگار از هر گروهی ناشکیبا ترند». دستورات امام به مالک مبنی بر خودسازی و تقوای سیاسی، نشانگر اهمیت این عوامل در پویایی و سازندگی جامعه است (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۳۸).

بدیهی است که با رعایت تقوای سیاسی از سوی خواص جامعه هم منش‌های اجتماعی ایشان به عنوان الگویی مطلوب برای مرام و توده‌های اجتماعی قرار می‌گیرد و هم اصول سیاست‌ورزی تنها برای خدا و خلق خدا، اتخاذ خواهند شد نه صرفاً برای کسب قدرت و منافع شخصی و جناحی و دنیوی. تقوای سیاسی به ما می‌آموزد اولاً تنها شایستگان حق مدیریت و حکومت دارند، ثانیاً هر گونه رفتار و کردار ما عندالله محاسبه می‌شود و ما مسئول همه آن‌ها هستیم لذا در ساحت سیاسی تهمت زدن‌ها، برچسب‌زدن‌ها، تحلیل‌های مغرضانه، سیاه‌نمایی و در یک کلام عادات ناپسند الگوی سیاست لیبرالی و ماکیاویستی به حداقل ممکن می‌رسد. ثالثاً سیاستمدار و زمامدار و اساساً کسی که قدرتی به او محول شده به این باور می‌رسد که او امانت‌داری بیش نیست. رابعاً فرد مسئول در می‌یابد که او وظیفه‌ای فراتر از خدمت به خلق خدا و تلاش برای تعالی کلمه‌الله ندارد که بر اساس آن عدالت و معنویت و سعادت بشری مدنظر بوده است.

آری! با تقوای سیاسی، راه نفوذ شیطان به قلب حاکم اسلامی و سیاست‌ورزی دین پیشه بسته می‌شود و او با اتصاف به صفاتی چون عدل، احسان، حسن ظن، عفو و اغماض، رأفت، صداقت، دلسوزی و... می‌تواند تا حدود زیادی اهداف حکومت اسلامی را برآورده سازد.

در اندیشه سیاسی علما و بزرگان معاصر از جمله آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله مدرس و دیگران تأکید شده که دیانت باید بر سیاست نظارت داشته باشد چرا که سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ما و سیاست ما مستقل از حوزه دین و مذهب نبوده است. با پیوند دین و سیاست است که نگاه‌ها وسیع‌تر می‌شود، نیت‌ها خالصانه‌تر می‌گردد و سیاستمدار و نخبه سیاسی، کمتر دچار لغزش و خطا می‌گردد.

### یک مرور تاریخی: سیاست‌ورزی سنتی و استبدادی

مطالعه تاریخ سیاسی ایران در ادوار گذشته و تأمل در فراز و فرود سلسله‌ها و نخبگان سیاسی در طول تاریخ، از جنبه‌های مختلفی برای بررسی ما حایز توجه است، چرا که هم می‌توان شمایی کلی از روند تاریخی و فرهنگی گذشته کشور به دست آورد تا بر مبنای آن ضمن آسیب‌شناسی سیاست‌ورزی نخبگان برخی اشکالات، کاستی‌ها و نیز بعضی نقاط قوت و شاخص‌های مثبت استخراج شود و هم می‌توان به زمینه‌های تاریخی و فرهنگی حوزه سیاست به عنوان یک دانش نظری و به عنوان یک فن عملی پی برد. تحلیل و شناخت ابعاد و زوایای سیاست‌ورزی نخبگان در هر جامعه‌ای متأثر از عناصر فرهنگ سیاسی، روحیات روان‌شناسانه توده‌های مردم، نظام زندگی اجتماعی (عشیره‌ای، شهرنشین، طبقاتی،...)، برداشت‌ها

و ایستارهای ذهنی و تاریخی و شرایط جغرافیایی، نژادی، مذهبی، اقتصادی، ... است و بدون شناخت تمام این زوایای پیدا و پنهان نمی‌توان سیاست، سیاست‌پیشگان و سیاست‌پیشگی را به تحلیل گذاشت.

«سیاست‌ورزی» به مفهوم مورد نظر ما در این مقاله، از گذشته‌های دور و در خاندان‌ها و سلسله‌های پادشاهی متفاوت در طول تاریخ ایران از فرهنگ عشیره‌ای و توده‌ای از یک طرف و نظام پادشاهی و استبدادی از سوی دیگر متأثر بوده است. از دوره سامانیان و غزنویان که مرور کنیم و تمام دوره‌های پادشاهی را تا به دوره قاجاریه بررسی نماییم شاهد حضور و نفوذ این دو شاخص بوده‌ایم. البته در کنار این دو، هرگز نباید نقش و جایگاه فرهنگ اسلامی - شیعی را نادیده بگیریم اما چون چندان در روند سیاست‌ورزی خواص و بازیگران عرصه قدرت به دلیل حاکمیت استبدادی و غلبه نگاه‌های مادی و دنیوی، این شاخص لحاظ نشده نمی‌توان برایش در حد دو عنصر قبلی اهمیت قایل بود. شاخص‌ها و اصول فرهنگ ناب و اصیل اسلامی هرگز در میان وزیران و رجال عصر غزنوی یا سلجوقی و ... و یا حتی در عصر صفوی که خود را مبادی آداب دینی معرفی می‌نمودند به عنوان یک عادت فراگیر و ویژگی بارز قابل شناسایی و تشخیص نبوده است. البته بزرگان و اندیشمندیانی چون خواجه نظام‌الملک توسی، ابونصر فارابی و امام محمد غزالی هر یک در اندیشه سیاسی ایرانی، آراء و نظراتی داشته‌اند و سیاست‌ورزی را به گونه‌ای متشرعانه، منظم و منسجم عرضه کرده‌اند. در این مقاطع تاریخ به ما نشان می‌دهد که حوزه قدرت و سیاست و نحوه رشد سیاسی افراد در رسیدن به مناصب قدرت و هر گونه ایفای نقش سیاسی به وابستگی‌های قومی و قبیله‌ای یا انتساب به حلقه پادشاهان و نیز داشتن سوابق و خدمات نظامی و لشگری منوط بوده و چندان سامان‌مند و تعریف شده نبوده که بتوان گفت افراد بر مبنای اصول دینی، شایستگی‌های ذاتی و اکتسابی و توانایی‌های عقلی و تجربی در حوزه قدرت سیاسی ظرفیت تکاپو داشته باشند. رفتارهای اکثر شاهان و وزراء و اهالی دیوان و فرمانداران و حاکمان محلی و اطرافیان ایشان نیز مبتنی بر خصایلی چون تکبر، ظلم، فساد، توطئه‌چینی، دوری از مردم (رعیت)، فرصت‌طلبی و مواردی از این قبیل بوده است.

در آن دوران، فرهنگ عشیره‌ای و طایفه‌ای و نیز فرهنگ سلطنت و برخی خصایل سنتی و جاهلی، «عقلانیت» و حضور آن در سایر حوزه‌ها را تعطیل می‌کرد. هر دو فرهنگ، در بسیاری از موارد مشابه هم هستند (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۷۹). رشد عقلانیت و فرهنگ استدلال در میدان سیاست‌ورزی مستلزم از بین رفتن نظام دیوانسالاری غیرعقلایی است (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۸۱)؛ مسأله‌ای که در طول دوران پادشاهی‌های مختلف در ایران تحقق نیافته و به تدریج هر چه بیشتر ساحت سیاسی و استبدادی شدن سرشت قدرت سیاسی در ایران یاری رسانده است. از این رو عقلانیت تعطیل شده و به جایش «قدرت» ضابطه تعیین‌کننده همه چیز گردیده بود.

در نظام پادشاهی، «شاه» یعنی قانون، شاه یعنی فراتر از قانون و شاه یعنی ملاک قضاوت درباره خوبی‌ها و بدی‌ها (سریع‌القلم، ۱۳۸۹). تصور قدسی از شاه به منزله نماینده خدا در جامعه چیزی نبود که به



آسانی از میان برخیزد و اعتقاد به حق الهی پادشاه برای او و تصمیمات او یک قداست ماورایی ایجاد می‌نمودند لذا شاه و اطرافیان او یک مشروعیت متافیزیکی کسب می‌کردند و بدیهی است در چنین فضایی چندان نمی‌توان از عقل و منطق و برنامه مدون سخن راند و لذا آیین‌نامه‌ها و سیاست‌نامه‌هایی که توسط بزرگان و حکما به رشته تحریر در می‌آمد چندان فرصت ظهور و بروز در عرصه عمل نمی‌یافت، زیرا عرصه عینی سیاست و قدرت شاهد رقابت‌های خونین سلسله‌های قدرت طلبی چون غزنویان، تیموریان، سلجوقیان، صفویه، افشاریه و... بود.

البته نباید از نظر دور داشت که اگر خواجه نظام‌الملک سیاست و اخلاق را به هم آمیخته می‌خواست تا امور مملکت بسامان شود (حقدار، ۱۳۸۴: ۳۸) و دیگرانی از فلاسفه و اندیشمندان اصول سیاست پیشگی و قدرت مداری را آموزش می‌دادند، از لحاظ نظری اعتقاد به مشروعیت سلطنت در میان آن‌ها پذیرفته شده بود. غزالی در اندیشه سیاسی خود، مشروعیت سلطنت را در کانون تحلیل قدرت سیاسی قرار می‌داد و قایل بود که سلطان اُس اساس ملک است (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۴۷). بنابراین از جنبه نظری، فرهنگ سلطانی و سلطنت پذیرفته شده بود.

در ایران، هر کس با هر سابقه طبقاتی و اجتماعی ممکن بود وزیر و صدراعظم (و حتی شاه) شود، هر وزیر و صدراعظم (و حتی شاهی) نه فقط مقام که مال و جانش به کلی نابود گردد و دودمانش برای همیشه در نوردد. پدرکشی، پسرکشی، برادرکشی، وزیرکشی و شاه‌کشی رایج در تاریخ ایران نیز ناشی از این واقعیت‌ها بود؛ زیرا که برای در دست گرفتن قدرت مآلاً ضابطه‌ای جز خود قدرت وجود نداشت (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۸).

در صحنه کلان قدرت سیاسی در نظام سلطنتی و سنتی ایران، دسیسه‌گری، حذف فیزیکی رقیب، جلوگیری از رشد و ترقی دیگران، طایفه‌گرایی، فساد و ظلم به رعیت، خودخواهی، فردمحوری و منیت، تهمت‌زدن‌های دینی و اعتقادی و سیاسی (رافضی، قرمطی، جاسوس، ...) و هر تلاشی برای کسب قدرت و جایگاه سیاسی اصل نانوشته‌ای بود که به سهولت و علنی اعمال می‌شد.

در تاریخ سیاسی ایران، طبقات و نیروهای اجتماعی مختلفی که مؤثر در بستر سیاست‌ورزی نخبگان سیاسی بوده‌اند، وجود داشته است. اشرافیت زمیندار، روحانیت، طبقات بازاری و دهقانان و نیز با ورود مظاهر مدرنیته و پیشرفت و ترقی کشور، طبقه متوسط جدید، طبقه کارگر، دانشجویان و دانشگاهیان و رسانه‌ها هر کدام به نحوی با مطالبات و خواسته‌های متفاوت و خاستگاه‌های فکری و گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژیک متنوع بر حوزه قدرت و سیاست اثرگذار بوده‌اند.

همچنین در ریشه‌یابی بیماری‌های موجود در سیاست‌ورزی نخبگان و روشنفکران ایرانی در دوره معاصر باید به اوضاع نابسامان ایران در عصر ناصری و پس از آن رجوع کرد. در این دوره، دیوان سالاری قاجاری در یک سردرگمی و اغتشاش کارکردی غوطه می‌خورد. آن گونه که دستیابی به هر منصب و مقام، به هیچ گونه تخصص و دانش فنی نیاز نداشت. شخصی شدن امور دیوانی قاجار، نتیجه مستقیم شخصی شدن

امور سیاسی بود، که خود موجد ستیزهای فراوان و عمده در پیکره نظام بود. فقدان کلی عقلانیت سیاسی و قانون، منجر به پدیدار شدن شرایط بی‌ثبات و شناور و اعمال قدرت‌های موازی در نظام بود (جهانبگلو، ۱۳۸۱: ۹۳).

در نظام سیاسی ایران که از دیرباز وضعیتی استبدادی و خودکامگی داشت (نظریه استبداد ایرانی)، توده‌های جامعه نه تنها در امور حکومتی مشارکتی نداشتند بلکه مجالی برای آن‌ها فراهم نبود و اساساً حقی برای دخالت در حاکمیت برایشان در نظر گرفته نمی‌شد. همین امر باعث عمده جدایی میان مردم و حکومت و عدم مشارکت‌پذیری آنان گردیده لذا در فرهنگ سیاسی ما مقوله سیاست‌ورزی آن هم از نوع نخبگانی و عقلانی ریشه‌ای ندارد و غالباً افراد وابسته به خانواده‌های پادشاهی و یا وابستگی‌های نژادی و قومی آنان در هر گونه رشد و ارتقایی تعیین کننده بود. بدیهی است در چنین شرایطی چندان نمی‌شد انتظار یک سیاست‌ورزی سامان‌مند و با رویه روشن را انتظار داشت.

در فرهنگ سیاسی ما ایرانیان علاوه بر استبدادی بودن حکومت‌ها، همواره «یأس روانی» نسبت به فعالیت‌های سیاسی وجود داشته و این امر مبتنی بر این نکته بوده که زندگی هیچ ارزشی نداشته و در هر صورت جایگاه ما انسان‌ها (چه دارا و چه ندار، چه پادشاه و چه رعیت، چه حاکم و چه محکوم) در گور خفتن است! این تفکر که ناظر بر بی‌فایده بودن زندگی دنیاست، در روابط اجتماعی خود را نشان می‌داد و همین روحیه یأس و اسیر سرنوشت بودن (سرنوشت‌گرایی)، افراد جامعه را از فعالیت‌های جدی در زندگی اجتماعی باز می‌داشت و در نهایت افراد از حضور در فعالیت‌های اجتماعی و مشارکتی منصرف می‌شدند. بدیهی است که این وضعیت موجب ویرانی حیات فعال جمعی می‌شود. در واقع این همان روحیه‌ای است که به روحیه «جبری» و «جبرگرایی» و تسلیم سرنوشت شدن و به تعبیری قضا و قدرگرایی معروف است. این امر یک پدیده فرهنگی است و از نظر ساختاری با استبداد و ظهور فساد نظام سیاسی مستقیماً ارتباط دارد و شناخت دقیق آن نیز ضرورت دارد. جوامعی که توانستند نظام سیاسی - اجتماعی خود را اصلاح کنند، در گام اول این تفکر را به صورت عام نفی نموده و حس مسئولیت اجتماعی را در آحاد جامعه تعمیق کردند. توسعه فرهنگ مسئولیت‌پذیری اجتماعی و مشارکت‌پذیری مردم و نخبگان، مستلزم نشر و گسترش فرهنگ عقلانی است (جهانبگلو، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

ذهنیت غلط در قبال حوزه سیاست، تلاش برای حذف رقبا، علاقه به افراد بی‌کفایت برای واگذاری مسئولیت‌ها، روش سرکوب در حل ستیزه‌ها، فرهنگ سعایت و بی‌اعتمادی شدید به یکدیگر، فرد محوری و مطلق‌گرایی از ویژگی‌های شاخص رفتار سیاسی ایرانیان محسوب می‌شوند که هر کدام به نوعی در زمره آسیب‌های فرهنگ سیاسی هستند.

تحقیق دیگر در زمینه فرهنگ سیاسی جامعه ایران، پژوهش «ماروین زونیس» (M.Zonis) است. او در کتاب خود تحت عنوان «نخبگان سیاسی ایران» (۱۹۷۱) چهار ویژگی اساسی جهت‌گیری نخبگان را بر

شمرده است: احساس ناامنی، بدبینی و بدگمانی، بی‌اعتمادی و سوء استفاده. هر چهار ویژگی، زائیده سیاست استبدادی حکومت‌های پادشاهی بوده‌اند.

ماروین زونیس در تحقیق جامع خود در خصوص نخبگان سیاسی ایران، این فرضیه را مطرح می‌کند که نگرش‌ها و رفتار افراد پر قدرت راهنمای قابل اعتمادی برای تغییر سیاسی محسوب می‌شود. بر مبنای چنین فرضیه‌ای زونیس، روند رشد و توسعه سیاسی را در ایران از طریق تحلیل نخبگان سیاسی آن بررسی می‌کند (زونیس، ۱۳۸۷: ۹). مفهوم نخبگان سیاسی آنچنان که در بررسی زونیس مورد استفاده قرار گرفته یک مفهوم تجربی و رفتاری است. نخبگان سیاسی به مثابه افرادی از اعضای جامعه ایران، یا ملت ایران تعریف شده‌اند که در مقایسه با سایر اعضای جامعه ایران، هم از نظر سیاسی فعال‌تر و هم از قدرت سیاسی بیشتری برخوردار بوده‌اند.

زونیس با استفاده از تحلیل عامل انجام شده ناشی از مصاحبه نخبگان، چهار اصل نگرشی را به عنوان جهت‌گیری منش شناختی عمومی معرفی می‌کند که زمینه رفتار نخبگان سیاسی را تعیین می‌کنند. این چهار عامل عبارتند از بدبینی سیاسی، بی‌اعتمادی شخصی، عدم امنیت آشکار و بهره‌کشی میان فردی (زونیس، ۱۳۸۷: ۲۰). به نظر او این نگرش‌ها اساس رفتارهای سیاسی الیت در ایران بوده‌اند.

تأکید بر نظام سیاسی استبدادی به عنوان متغیر تبیین‌کننده فرهنگ سیاسی ایرانیان در نظریه «استبداد ایرانی» از محمد علی کاتوزیان نیز به چشم می‌خورد. در غالب این نظریه‌ها نظام سیاسی استبدادی شکل دهنده جهت‌گیری‌های افراد چه در سطح سیاسی زندگی و چه در سطح غیرسیاسی زندگی در نظر گرفته می‌شود. به نظر می‌رسد که تأثیر نظام سیاسی استبدادی در جهت‌گیری‌های افراد (در هر سطح) بیشتر مربوط به گذشته است و این متغیر امروزه در زندگی مردم موضوعیت خود را از دست داده است (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۰). پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار گفتمان مردم‌سالاری دینی، توده‌های جامعه به نحوی فراگیر به میدان تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری فراخوانده شدند و همین رویداد تا حدود زیادی اجزاء نظریه استبداد ایرانی را سالبه به انتفاء موضوع ساخت.

نهایتاً اینکه وجود ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی مقوم مشارکت‌های اجتماعی، فرهنگ مشارکت را در توده‌ها و نخبگان تقویت می‌کند و جهت‌گیری سیاسی شهروندان را نسبت به عرصه قدرت و حاکمیت منطقی‌تر و مقبول‌تر می‌سازد، هر چند تا رسیدن به نقطه مطلوب در فعالیت احزاب سیاسی و تکامل فرهنگ سیاسی مشارکتی ... باید اقدامات مؤثر دیگری هم صورت پذیرد اما نقش نخبگان و سیاست‌مداران مقدم‌تر و تعیین‌کننده‌تر است و نخبگان و فعالان سیاسی معتدل، کارآمد و شایسته آن‌ها می‌توانند به نقش‌های سیاسی، تاریخی و فرهنگی خود (سیاست‌ورزی جامع و مانع) جامعه عمل بپوشانند.

## توسعه سیاسی و نخبگان سیاسی ایران

توسعه سیاسی به معنای مورد نظر ما در این مقاله عبارت است از گسترش مشارکت و رقابت در عرصه زندگی سیاسی در سطح نخبگان و تسری آن به سطح توده‌های اجتماعی که طبعاً مستلزم پیدایش تشکیلات، سازمان‌ها و احزاب سیاسی است. با نوسازی اجتماعی و اقتصادی ایران در قرن بیستم به تدریج شرایط لازم برای گسترش مشارکت و پیدایش احزاب سیاسی فراهم گردیده و هر گاه ساخت قدرت دچار ضعف می‌شد، جامعه مدنی قوت می‌گرفت و سازمان‌ها و احزاب در چارچوب نهادهای برآمده از انقلاب مشروطه، به مشارکت و رقابت در زندگی سیاسی می‌پرداختند.

برخی نویسندگان حوزه علوم سیاسی معتقدند اگر سیاست و حکومت در ایران در طی قرن بیستم به سوی تکوین ساخت دولت مطلقه متمرکز پیش نمی‌رفت، همین احزاب اولیه و برخاسته از درون گروه‌های برگزیده و محدود نهایتاً می‌توانستند مبنای نظام حزبی نیرومندی را در ایران تشکیل دهند (بشیریه، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

روی کارآمدن رضاخان و سپس فضای بسته سیاسی کشور پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، باعث شد تا فعالیت سیاسی افراد احزاب بیشتر جنبه زیرزمینی، غیرقانونی و یا غیررسمی به خود بگیرد. بدین‌سان تحکیم ساخت قدرت مطلقه، مانع تکوین سیاست‌ورزی احزاب به عنوان مجاری مشارکت و رقابت سیاسی گردید.

پس از انقلاب به مانند دوران پیش از آن، رشد شهرنشینی، رشد سواد، بالا رفتن تحصیلات عالی، رشد صنعت، تحرک اجتماعی، گسترش حمل و نقل، رشد انرژی و مجموعه‌ای از این موارد، ضرورت توسعه سیاسی در ایران را بالا برد.

بر این اساس ایران در روند تاریخی خود با یک ایستگاه پمپاژ توسعه سیاسی (انقلاب ۱۳۵۷) مواجه شده که تداوم فعالیت آن در فضای پس از انقلاب، موقعیتی را فراهم آورده که به موجب آن توسعه سیاسی امری گریز ناپذیر تلقی می‌شود. این روند، غیرقابل برگشت است و هر کسی بخواهد در خلاف جهت آن گام بردارد؛ به دلیل فشار سیل توسعه سیاسی توان مقاومت در برابر آن را نخواهد داشت. بنابراین، امروزه توسعه سیاسی ضرورتی تاریخی است که باید به آن پرداخته شود و سیاست‌ورزی و تکاپوی سیاسی خواص در چارچوب آن انجام پذیرد...

پس از انقلاب شعار توسعه سیاسی در خرداد ۱۳۷۶ به نحوی پر رنگ مطرح گردید و برخی سیاسیون و احزاب در پی ایجاد جامعه مدنی و اولویت دادن به توسعه سیاسی اقدامات زیادی به انجام رساندند. متأسفانه در آن مقطع هم به دلیل عدم بروز سیاست‌ورزی صحیح از سوی نخبگان سیاسی، عملاً شاهد رونق توسعه سیاسی و فرهنگ تحمل‌پذیری، تفاهم و گفت‌وگو بین نخبگان و احزاب سیاسی نبودیم.

نظریه «ادوارد شیلز» که در باب رابطه نخبگان سیاسی و توسعه سیاسی بحث شده قابل انطباق با شرایط فعالیت‌های سیاسی و سیاست‌ورزی نخبگان این دوره از انقلاب اسلامی در ایران است. شیلز یادآور می‌شود که «عمده‌ترین مانع در راه توسعه سیاسی در جوامع جهان سوم شکاف بین اقلیت نخبگان تازه

متجدد شده با توده مردم بیگانه با تجدد است». بر این اساس وی، از نظام‌های سیاسی به نسبت جایگاه آنان در مدارج توسعه سیاسی یک تیپ‌شناسی ارائه می‌دهد. شیلز بر این مبنا پنج نوع نظام سیاسی را بر می‌شمرد که عبارتند از:

۱. دموکراسی سیاسی
۲. دموکراسی سیاسی حمایت شده
۳. الیگارشسی نوگرا
۴. الیگارشسی تمامیت خواه
۵. الیگارشسی سنتی

دکتر خرمشاد با توجه به شرایط قبل و پس از پیروزی انقلاب، نظام سیاسی ایران را در تیپ‌شناسی نوع دوم قرار می‌دهد و معتقد است ایران در شرایط دموکراسی حمایت شده قرار دارد (خرمشاد، ۱۳۸۲: ۹۵). شیلز معتقد است که این نظام‌ها، جوامعی هستند که امکانات دستیابی به دموکراسی را دارند ولی هنوز فرهنگ مدنی آن‌ها آسیب‌پذیر است و نظام فکری سنتی در آن‌ها غلبه دارد. اینها جوامعی هستند که فعلاً اولویت را به نوسازی اقتصادی و اجتماعی می‌دهند، نهادهای دموکراسی در آن‌ها موجود است ولی متنوع نیست؛ تفکیک قوا موجود است ولی کارآمد نیست و چون قوه مجریه حاکم است؛ محدودیت‌هایی برای بازی عادی دموکراسی فراهم می‌آید (خرمشاد، ۱۳۸۲: ۹۵).

به نظر می‌رسد که چهار مورد فوق درباره ایران مصداق دارد. شیلز معتقد است مانع عمده و اصلی برای برون رفت از این شرایط آن است که نخبگان، قواعد بازی دموکراسی را نپذیرفته و به آن ملزم نشده‌اند. بنابراین راه حل خروج از بن بست، خواست، ارائه و صداقت نخبگان است. باید اذعان کرد که تمام راه حل‌ها برای برون رفت از خلل پیش آمده بر سر راه توسعه سیاسی به نخبگان و عملکرد آن‌ها باز می‌گردد. وی همچنین معتقد است که نخبگان به این امر عمل نمی‌کنند زیرا پذیرش قواعد بازی از سوی این گروه مساوی با کاهش قدرت آن‌ها است. بنابراین، هر کدام از طرفین خواستار آن هستند که طرف دیگر به قواعد بازی تن دهد. با الهام از این مطلب می‌توان گفت در نتیجه پذیرش نظریه شیلز و با توجه به شرایط ایران امروز، مانع عمده بر سر راه توسعه سیاسی خود نخبگان هستند. نخبگانی که توسعه سیاسی را در پذیرش قواعد بازی توسط رقیب و نه التزام خود به قواعد بازی می‌بینند. بنا به گفته افلاطون در این جا قدرت از نوع «خیر محدود» است؛ بنابراین افزایش سهم یکی برابر کاهش سهم دیگری است؛ هیچ کس در ایران امروز نمی‌خواهد آن دیگری باشد (خرمشاد، ۱۳۸۲: ۹۶).

همان‌طور که پیشتر هم بیان شد عرصه سیاست، عرصه میدان رقابت افراد، گروه‌ها و کشورها برای یافتن مهم بیشتر از منابع کمیاب کشور و جهان است و هنر سیاستمداران باید آن باشد که با نهادینه کردن رقابت، گروه‌ها و طرف‌های رقیب را وادارند که از اصول موضوعه، مبانی و پایه‌های رژیم سیاسی یا بین‌المللی فراتر نرفته و قاعده‌های بازی سیاسی و مراعات نمایند (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۴۹).

باید توجه داشت در کنار نخبگان رسمی، دارندگان قدرت و نفوذ دیگری (ورزشکاران، هنرمندان، بازار، روحانیون، روزنامه‌نگاران و...) نیز هستند که رفتار سیاسی آنان حوزه وسیعی از جامعه را تحت سلطه خویش در می‌آورد، اما صرفاً قدرت سیاسی نخبگان، قدرتی است که در درون نظام سیاسی اعمال می‌شود و سیاست‌ورزی افراد و گروه‌های سیاسی و منازعه، همکاری، رقابت، اتحاد و... آن‌هاست که از لحاظ سیاسی معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

آنچه که تا به اینجا از تعریف مفاهیم سیاست، سیاست‌ورزی، نخبگان، نخبگان سیاسی، مسائل و پدیده‌های نظری و عینی مؤثر بر روند سیاست‌ورزی و... ارائه شد می‌تواند مبنایی نظری برای ما لحاظ گردد تا بتوان هر جا که مصداقی از سیاست‌ورزی خواص و نخبگان در مقاطع حساس و یا عادی مشاهده نمودیم ابعاد و زوایای آن را بشناسیم. این امر هم برای نخبگان و هم برای توده‌های جامعه ارزشمند است چرا که شناخت و قدرت تحلیل ایشان را از مناسبات سیاسی جاری ارتقا می‌دهد و بی‌تردید آن‌ها را در مشارکت‌های اجتماعی با انگیزه‌تر و هدفمندتر خواهد ساخت.

آنچه در این جا تحت عنوان منازعه نخبگان سیاسی بیان گردید نباید صرفاً به عنوان مفهومی منفی و غیرسازنده لحاظ گردد زیرا بر اساس تجربه در بسیاری از کشورها و نظام‌های سیاسی در حال توسعه، هرگاه بخش عمده‌ای از منازعات سیاسی نخبگان و دست‌اندرکاران حیطه قدرت و سیاست، ساماندهی و هدفمند شده و برای جامعه و مردم صورت پذیرفته، برآیند کلی این رقابت‌ها و منازعات به حال جامعه، کاملاً سازنده و سودمند افتاده است. بنابراین سیاست‌ورزی مبتنی بر رقابت و منازعه سازنده برای یک کشور نه تنها مفید بلکه ضروری است و نخبگان و سیاستمداران بایستی با نظارت و پرسشگری از حوزه‌های یکدیگر، مسیر سلامت و تکاپوی بیش از پیش جامعه را مهیا سازند. اگر نخبگان و سیاست‌ورزان نظارت‌گری، رقابت، منازعه و پرسشگری از یکدیگر را فراموش کنند در حقیقت باید ایشان را به تبانی و خودسانسوری متهم ساخت. به همین دلیل، در نظام‌های دیکتاتوری و پادشاهی، شکل سامان یافته‌ای از رقابت‌های سیاسی و نظارت قوا بر یکدیگر وجود ندارد و عملاً صاحب منصبان و نخبگان قدرت به سهم خواهی‌های شخصی و زدوبندهای گروهی مشغولند و چندان دغدغه‌ای برای حفظ نظام و منافع عمومی ندارند. بی‌سامانی منازعات نخبگان و یا افراط و تفریط در کشمکش‌ها و بگومگوهای سیاسیون، موجب بی‌ثباتی سیاسی در جامعه می‌شود. شایان ذکر است، مفهوم بی‌ثباتی به فقدان هماهنگی و توازن صحیح و کامل بین هر بخش از نظام اشاره دارد. پر واضح است که منابع این فقدان هماهنگی ممکن است بی‌شمار باشد؛ چرا که این واقعیت می‌تواند هم در زمینه‌های مادی و عینی و هم در زمینه انسانی به کار گرفته شود (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۶۶).

احزاب سیاسی یکصد ساله اخیر در کشور به واقع «حزب» نبوده‌اند بلکه همواره به عنوان نهادهایی صنفی که کارکرد سیاسی پیدا کرده‌اند، مشغول به فعالیت شده‌اند.

همچنین در تاریخ معاصر مطبوعات و روزنامه‌ها به عنوان محملی برای سیاست‌ورزی نخبگان در ایران مطرح بوده‌اند. به طور کلی روزنامه‌نگاری حرفه‌ای در ایران همواره تلخی‌های مستمری را پشت سرگذاشته و به تعبیری هیچ گاه مجال بروز و ظهور نیافته و نتوانسته خود را عرضه کند و همواره زیر سایه روزنامه‌نگاری حزبی سیاست‌زده قرار داشته است. همچنین ورود استفاده‌کنندگان ابزاری به عرصه مطبوعات، هزینه‌های بسیاری را به اهل این حرفه متحمل ساخته و تأسف آورتر اینکه همین‌ها یعنی کسانی که به مطبوعات به عنوان نردبان ترقی، سکوی پرش و ابزار تجارت و... می‌نگریستند، بیشترین تأثیرات را در تاریخ مطبوعات و تحولات آن داشته‌اند. اهل سیاست و تجارت و آن‌هایی که روزنامه را به عنوان حزب کاغذی و پل عبور قلمداد کردند، پس از عبور، ویرانی پل برایشان مهم نبود و تنها به مقصود خود می‌اندیشیدند (قاسمی، ۱۳۸۰: ۱۵).

در واقع مقوله روزنامه‌نگاری حرفه‌ای در دوره‌های مختلف تاریخ روزنامه و مطبوعات در ایران فدایی دست‌یابی برخی افراد به اغراض و آمال سیاسی و اقتصادی شده و توان عملکرد افراطی آن‌ها را روزنامه‌نگاران پس داده‌اند. این حکایت همچنان باقی، بارها نسل در پی نسل تکرار شده و به واسطه چنین فضایی بوده که شاهدیم در برهه‌های مختلفی مطبوعات تبدیل به سنگر جنگ شدند و اهل سیاست و وابستگان احزاب سیاسی، پوشش مطبوعاتی را یکی از مناسب‌ترین شیوه‌ها برای برخوردهای خود برگزیدند. دوران پس از انقلاب مشروطه، سال‌های دهه بیست، چند سال اول پیروزی انقلاب اسلامی و نیز عملکرد برخی مطبوعات پس از سال ۱۳۷۶ مثال‌ها و شواهد مدعای ما هستند.

به نظر می‌رسد به دلایلی چون عدم بلوغ احزاب سیاسی، تنگناهای قانونی و کاستی‌های حقوقی مطبوعات، نبود آموزش و روزنامه‌نگاری، نگرش منفی شاهان و دولتمردان از گذشته به مقوله اطلاع‌رسانی شفاف به مردم، کاستی‌های فنی و نرم‌افزاری مطبوعات، مشکلات مالی و اقتصادی، فقدان روزنامه‌نگاری حرفه‌ای و... مطبوعات کشور را در شرایط نامساعدی قرار دادند و تا به امروز نیز این مشکلات برطرف نشده‌اند.

دامنه فعالیت‌های آزادانه مطبوعات، محدود به میزان قبض و بسط‌هایی است که در شرایط سیاسی و اجتماعی به وجود می‌آید. در این شرایط حقوق همگان برای تعیین سرنوشت خود و اظهار آزادانه عقاید و دیدگاه‌ها به رسمیت شناخته می‌شود و در واقع دلبستگی به حقیقت، راستگویی و بی‌طرفی، پشتوانه اعتبار روزنامه‌نگاران است و نویسندگان و اهالی مطبوعات جایگاه اجتماعی ویژه‌ای دارند. لذا می‌توان گفت دو شرط اساسی توسعه یافتگی مطبوعات، ایجاد فضای سیاسی مناسب و نظام دموکراتیک و باز است (انصاری، ۱۳۸۲: ۱۶۳).

محمد جواد غلامرضا کاشی در تحقیق خود که در باب مطالعه گفتارهای سیاسی جناح‌ها و جریان‌های فکری و سیاسی کشور که در لابلای مطبوعات ادوار مختلف تاریخ معاصر ایران انعکاس یافته و در کتاب «نظم و روند تحول گفتار دموکراسی در ایران» (۱۳۸۵) بیان شده، قایل است:

«مطالعه گفتارهای سیاسی از نقطه نظر ذخایر فرهنگی امکانی برای فهم حدود و ثغور تحولات سیاسی و گستره اثرگذاری آن‌ها به دست می‌دهد. سیاستمداران معمولاً در خصوص عمق و میدان تحولاتی که بانی آن‌ها هستند زیاده‌گویی می‌کنند» (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۵: ۱۵). از این رو بخش عمده‌ای از سیاست‌ورزی نظری (گفتارها، مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها، بیان نظرات و دیدگاه‌ها و...) و نیز نمودهای منازعه و رقابت سیاسی نخبگان در مطبوعات و نشریات و در دههٔ اخیر در فضای مجازی (سایت‌ها و وبلاگ‌ها و...) بازتاب داشته است. در حال حاضر، وجود نشریات مکتوب متنوع و وجود خبرگزاری‌های متکثر در فضای سایبر، گستره‌ای بسیار گسترده ایجاد نموده که در حقیقت هم سیاست‌ورزی را با تکثر، تنوع و پیچیدگی مواجه ساخته و هم به ایجاد سرعت و سهولت بیشتر در اطلاع‌رسانی اخبار حوزه سیاست و قدرت به افکار عمومی انجامیده است.

در مقطع پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، با ظهور سبک جدید و متنوعی از روزنامه‌نگاری در کشور و انتشار نشریات جدید، و اوج‌گیری رقابت سیاسی احزاب و جناح‌ها که بیشتر در مطبوعات نمود می‌یافت، هر روز و هر هفته سر مقاله‌های سیاسی و تیتراها و یادداشت‌ها و نحوهٔ انعکاس اخبار و رویدادهای سیاسی همه و همه به نوعی بر تشدید فضای منازعه آمیز و آشتی ناپذیر (آنتاگونیستی) دامن می‌زدند و در حقیقت می‌توان گفت طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳، فضای سیاست‌ورزی در کشور کاملاً متأثر از محتوای مطبوعات و عملکرد برخی روزنامه‌نگاران بود که حریم مطبوعات را تبدیل به تریبون افراد و جناح‌های سیاسی تندرو کرده بودند. تجربهٔ سیاست‌ورزی این سال‌ها، در ذهن بسیاری از نخبگان و مردم به صورتی منفی باقیمانده است.

### سیاست‌ورزی در نظام مردم‌سالاری دینی: ارائه یک الگوی بومی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و پی‌ریزی نظام سیاسی جمهوری اسلامی، قانون اساسی جدید بر بسیاری از ارکان دموکراسی صحنه گذاشت و فعالیت احزاب، مطبوعات، تشکل‌های سیاسی و اجتماعی و بسیاری از مفاهیم سیاسی از قبیل مشارکت، رقابت، نظارت، انتخابات، شوراها و... را مورد تایید قرار داد.

در نظام مردم‌سالاری دینی که به دنبال حکومت صالحان و شایستگان است، هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (والی الله المصیر). حکومت برای رسیدن به این هدف باید به گونه‌ای عمل کند تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونه‌ی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق الله). در مدل مردم‌سالاری دینی رسیدن به این هدف والا و تحقق آن «جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد». آنچه «زمینه‌چین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد، تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست‌اندرکار و مسئول رشد و ارتقا و رهبری گردد»، قانون اساسی است. قانونی که «تضمین‌گر نفی هر گونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی



می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند».

در نظام مردم‌سالاری دینی اولاً: «صالحان عهده‌دار حکومت و اداره حکومت مملکت می‌گردند». چون قرآن آن را آینده نیکوی بشر پیش‌بینی کرده است: «ان الارض یرثها عبادی الصالحون»، ثانیاً: قانون‌گذاری که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت، جریان می‌یابد «و برای اینکه این مهم به خوبی صورت پذیرد» نظارت دقیق و جدی از ناحیه اسلام‌شناسان عادل و پرهیزکار و متعهد (فقه‌های عادل) «مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - شیوه حکومت در اسلام» ضرورت یافته، لازم می‌گردد.

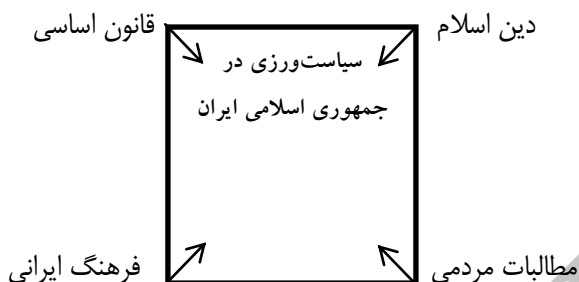
به این ترتیب مردم‌سالاری دینی نوعی نظام سیاسی است که در نقطه مقابل هر نوع نظام استبدادی قرار می‌گیرد، تضمین‌گر سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان است و متعهد به زمینه‌سازی مشارکت فعال و گسترده مردم در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز جامعه خویش می‌باشد. انتخابات و انتخاب مردم تعیین‌کننده نهایی فرد یا افرادی است که بایستی قدرت به آنان سپرده شود.

از مردم‌سالاری دینی به عنوان یک نظام سیاسی نمی‌توان انتظار داشت که به آموزه‌ها، تعاریف و اصول لیبرالیسم در مردم‌سالاری خود پایبند بوده و عمل کند. لذا سیاست‌ورزی نخبگان و رقابت و منازعه سیاسی به سبک احزاب و سیاستمداران غربی هرگز مطلوب نبوده و نیست. از همین رو «سیاست» در نظام مردم‌سالاری دینی باید یک مسیر پنج مرحله‌ای را برای تکامل سپری کند:

۱. مردمی شدن سیاست؛ سیاست و ساحت قدرت، خود را در خدمت مردم قرار دهد.
۲. اخلاقی شدن سیاست؛ اخلاق و اصول اخلاقی بر حوزه سیاسی حکمفرما شود.
۳. قانونی شدن سیاست؛ اهداف سیاست در مسیر قانون و برای قانون دنبال شود.
۴. حرفه‌ای شدن سیاست؛ با تشکیل احزاب و نهادهای مدنی و...، سیاست به یک مرحله متکامل و تکاپوی پیشرفته برسد.
۵. الهی شدن سیاست؛ سیاست و سیاست‌ورزی برای تحقق وعده‌های الهی در جامعه بشری در پیش گرفته شود.

پس در اندیشه سیاسی مردم‌سالاری دینی، سیاست از مردمی شدن آغاز می‌کند و به سوی الهی شدن سوق پیدا می‌کند و در این مسیر هم اخلاقی و قانونی می‌شود و هم حرفه‌ای و توسعه یافته. سیاست توسعه یافته که بر شالوده‌های اندیشه دین و اسلام پی‌ریزی شده قطعاً هم سعادت دنیوی افراد را تأمین می‌کند و هم معنویت و سیر الی الله بشر را تضمین خواهد کرد. بر مبنای چنین الگویی که کاملاً بومی شده و بر اساس نیازهای اجتماعی - انسانی جامعه ایرانی طراحی شده سیاست‌ورزی کاملاً متأثر از چهار شاخص کلان در حوزه عمومی سیاست در کشور است، یعنی دین اسلام، مطالبات مردمی، اصول قانون

اساسی و محتوای خاص فرهنگ ایرانی. بر مبنای چنین مدلی، برخی بایسته‌ها و اصول سیاست‌ورزی را می‌توان بر شمرد که از این قرار است:



یک: اولویت دادن به مطالبات و اولویت‌های مردم و جامعه؛

سیاست‌ورزی در الگوی دینی و نظام مردم‌سالاری دینی، بیش و پیش از آنکه در پی کسب قدرت و رقابت با رقبای سیاسی و حزبی باشد اولویت خود را به تحقق مطالبات مردمی و جامه عمل پوشاندن به اولویت‌های جامعه اختصاص می‌دهد. پس نقطه شروع و نیز غایت سیاست‌ورزی در مردم‌سالاری دینی خدمت به جامعه و تلاش برای مردم است، چرا که مردم، فصل الخطاب هستند و رأی و نظر و اراده آنان است که مقوم هرگونه سیاست‌ورزی است. فاصله گرفتن از مردم که نقطه اتکای نظام اسلامی است، خطای استراتژیک سیاست‌مداران و کارگزاران است. تن دادن به خواست و اراده مردم و تسلیم در برابر اراده جمعی ملت، بدیهی‌ترین اصل پذیرفته شده برای نخبگان سیاسی مردم‌گراست.

دو: التزام به اصول منطق و اخلاق؛

هر گونه رفتار و گفتار سیاستمدار اسلامی باید مبتنی بر اصول عقلی و منطقی باشد و از همه مهم‌تر مزین به هنجارها و بایدها و نبایدهای اخلاقی گردد. سیاست‌ورزی اسلامی هرگز از دایره اخلاق و منطق فراتر نمی‌رود. لذا در عمر سیاسی یک نخبه سیاسی دین مدار شاهد اعوجاجات یا فراز و فرودها و به چپ و راست غلتیدن‌ها نخواهیم بود.

سه: التزام به قانون؛

نخبگان سیاسی به عنوان پیشتازان یک جامعه و نظام سیاسی باید روح قانونگرایی و قانون‌پذیری را در خود تقویت کرده و در عمل به آن پایبند باشند تا آحاد جامعه نیز خود را ملزم به رعایت قانون نمایند. بی‌اعتنایی به قانون، ارائه تفسیرهای غلط، تفسیر به رأی، وجود قوانین متناقض و متعارض، دور زدن قانون و... در زمره معضلاتی هستند که چنانچه حتی اقلیتی از نخبگان سیاسی به آن‌ها مبادرت ورزند، آسیب‌های جدی بر روند سیاست‌ورزی در کشور وارد خواهند آورد. لازمه فرهنگ قانون‌گرایی، نهادینه شدن قانون نزد

دولتمردان است و بی‌تردید سیاست‌ورزان ما باید بدانند که پایبندی به قانون یعنی تقدم مصالح جمعی بر مصالح فردی و گروهی در یک نظام سیاسی توسعه یافته. همه در برابر قانون مساوی هستند و هیچ کس فراتر از قانون نیست.

چهار: التزام به عدالت و انصاف؛

عدالت و انصاف در سیاست‌ورزی به مفهوم این است که خواص و سیاست‌پیشگان ما اولاً رفتارهای افراطی و تفریطی نخواهند داشت و ثانیاً از موضع عدالت در تصمیمات و اظهارنظرهای خود خارج نمی‌شوند. کنش‌گران عرصه سیاست اسلامی ملتزم به عدالت و انصاف هستند و هرگز غیرمنصفانه و غیرعادلانه قدمی بر نخواهند داشت و بیان و بنان ایشان در قبال افراد و موضوعات، عادلانه و منصفانه است.

پنج: داشتن بصیرت سیاسی؛

در سیاست‌ورزی دینی، یک نخبه و کنش‌گر سیاسی اهل بصیرت است و به نیکی می‌داند که چه هنگام و با چه مختصات باید در صحنه سیاست و اجتماع حضور یابد و یا چه هنگام سکوت پیشه کند؟! سیاستمداران بصیر، می‌دانند که اهل فتنه از چه ترفندهایی برای توطئه و نفاق در جامعه اسلامی بهره می‌جویند و چگونه باید در مواجهه با این توطئه‌ها، در صحنه سیاست ظاهر شد؟ نخبه‌ای که بصیرت داشته باشد، فهم و اعتدال و انصاف جزئی از رفتارها و کنش‌های سیاسی او خواهد بود. «من اعتبر ابصرو من ابصر فهم و من فهم علم» یعنی کسی که عبرت آموزد آگاهی یابد و کسی که آگاهی یابد می‌فهمد و آنکه بفهمد عالم گردد. (ترجمه نهج‌البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۲۰۸)

شش: پرهیز از پوپولیسم و رفتارهای توده‌گرایانه؛

رفتارهای پوپولیستی و ژست‌های مردم‌فریب و طرح شعارها و وعده‌های اغواگرانه در سیاست اسلامی جایگاهی ندارد و امری مذموم به شمار می‌آید. نخبگان و سیاسیون باید به عقلانیت و رشد سیاسی مردم کمک کنند و آن‌ها را در تحلیل مسائل توانمندتر سازند.

زمانی که نخبگان فکری و نخبگان سیاسی تفاهم، اشتراک نظری و عملی و در نهایت تشکیل منسجم و هدفمند نداشته باشند، امور در اختیار پوپولیسم سیاسی که نتیجه پوپولیسم فکری است قرار می‌گیرد. تجربه دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی در تحولات مکزیک، آرژانتین و برزیل چنین تجربه‌ای را برای این کشورها رقم زد اما زمانی که نخبگان فکری و سیاسی از دوایر غریزی به دوایر عقلانی و ادراک جمعی افق‌های آینده کشور صعود کردند، جامعه نیز به همراه آن‌ها پیشرفت کرد. از این رو هرچند اصلاح ساختارها برای تحقق فرهنگ سیاسی عقلایی ضروری است، اما چنین تحولی در گروهی بلوغ جمعی نخبگان سیاسی و نخبگان فکری در راستای مصالح یک کشور است (سریع‌القول، ۱۳۸۹: ۲۰۰).

هفت: ضرورت فعالیت‌های تشکیلاتی و منسجم در قالب احزاب

اگر حزب سیاسی به مفهوم حقیقی و با کارکردهای دقیق خود داشته باشیم، عرصه سیاست قادر خواهد بود کادر سیاسی مورد نظر و مطلوب نظام اسلامی را تربیت کند. بدون داشتن حزب سیاسی، افراد یک شبه سیاستمدار می‌شوند و به چهره‌های سیاسی برجسته تبدیل می‌گردند! از این رو با داشتن احزاب و تشکیلات سیاسی سازمان یافته نخبه‌پروری سیاسی به صورتی طبیعی و تاریخی، صورت می‌پذیرد. نخبگان در یک فرایند معقول و پذیرفته شده جابجا می‌شوند و به تعبیر بهتر «گردش نخبگان» اتفاق می‌افتد. سیاست‌ورزی هنگامی پویا و با تکاپو خواهد شد که گردش نخبگان از یک طرف و شناسایی، پرورش و به کارگیری نخبگان و کادرسازی جدید از سوی دیگر در یک روند پذیرفته شده و مطلوب محقق گردد. به نظر نگارنده فعالیت‌های سیاسی شناسنامه‌دار و قانونمند از هر نوعی که می‌خواهد باشد به دلایل پاسخگو بودن در مقابل مردم و بالا بردن فرهنگ سیاسی و تحقق و بسط روحیه تحمل و تعامل در جامعه و... از سیاست‌ورزی انفرادی افراد منتقد و یا مخالف نظام بهتر است زیرا فعالیت‌های سیاسی انفرادی افراد طرفدار نظام راه را برای اشخاص بی‌کفایت، فرصت‌طلب، متملق و ابن‌الوقت باز می‌کند و موجب می‌گردد تا آن‌ها جهت تأمین منافع شخصی خود و با هیاهو و فضا سازی، صحنه‌گردان سیاست و ذهنیت‌سازی برای افکار عمومی گردند.

### نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی و ارزیابی کلی از مقوله سیاست‌ورزی در نظام جمهوری اسلامی ایران باید گفت از جنبه‌های نظری و داشتن الگوها و بایدها و نبایدها، پشتوانه فکری غنی و پرباری برای سیاستمداران و کنش‌گران عرصه سیاست در مردم‌سالاری دینی وجود دارد؛ آموزه‌های قرآنی، سیره نبوی و مشی علوی، اندیشه بزرگان دین و علما هر جا که به مقوله سیاست و قدرت پرداخته‌اند، اندیشه‌های امام راحل (ره)، سیره سیاسی انقلابیون اصیل همچون شهید بهشتی، شهید رجایی و نیز الگوی نظری و عملی جامع دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای (از ۱۳۶۸ تاکنون) همه و همه الزامات و شاخص‌های عینی و دقیقی پیش‌روی خواص و نخبگان سیاسی می‌نهند که چنانچه در عمل دنبال شوند، سیاست‌ورزی کاملاً داهیانیه، هوشمندانه، اسلامی، مردمی، اخلاقی و قانونی خواهیم داشت و «مدل مطلوب» در حقیقت پیش‌روی ما خواهد بود، اما متأسفانه به دلیل برخی لغزش‌های سیاسی و انحرافات فکری، اولویت دهی به منافع دنیوی و شخصی، و حب نفس‌ها و منیت‌ها شاهد عدول از این اصول بوده‌ایم. شایسته است، با تعامل نزدیک احزاب سیاسی، نهادهای مؤثر قدرت، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه و سایر نخبگان، افراد صالح و توانمند که دانایی و توانایی را به هم پیوند داده‌اند (قدرت هوشمند) برای سیاست‌ورزی و فعالیت در عرصه‌های سیاسی شناسایی، تربیت و پرورش یابند. با یک برنامه‌ریزی دقیق میان مدت و بلندمدت، الگوی نظام مردم‌سالاری

دینی خواهد توانست ضریب خطا و انحراف را در رفتارها و گفتارهای «تعیین کننده‌ترین لایه هویتی» یعنی نخبگان سیاسی و کارگزاران حکومتی خود به حداقل برساند.

نخبگان سیاسی باید با صداقت و تحمل‌پذیری بیشتر، خود را برای رقابت‌های سیاسی در نظام اسلامی منطبق سازند و با خواست و اراده آنهاست که فرهنگ سیاسی جامعه نیز مشارکتی، رقابتی و دموکراتیک خواهد شد. به تبع آن افراد و شهروندان نیز به حوزه سیاست و قدرت اعتماد بیشتری پیدا می‌کنند و انسان مشارکت جوی قانونمند که نیاز اصلی جامعه مدنی و سیاست‌ورزی اسلامی - ایرانی است، در حقیقت نقش خود را در عرصه‌ای سازمان یافته، منسجم، اخلاقی، رقابتی، قانونمند و معتدل باز می‌یابد و این همانا مطلوب اصلی سیاست‌ورزی در نظام جمهوری اسلامی ایران است.

Archive of SID

## منابع

- آرون، ریمون (۱۳۷۷)، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۷)، *ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*، تهران: نشر قومس.
- انصاری، منصور (۱۳۸۳)، *نخبگان سیاسی ایران*، فرهنگ اندیشه شماره ۱۰.
- انوری، حسن (۱۳۸۲) *فرهنگ فشرده سخن*، تهران: نشر سخن.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۹)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: نشر گام نو.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۸۹)، *مکتب اصول سیاسی اسلام*، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جهاننگلو، رامین (۱۳۸۱)، *موج چهارم*، تهران: نشر نی.
- حقدار، علی اصغر (۱۳۸۴)، *قدرت سیاسی در اندیشه ایرانی*، تهران: نشر کویر.
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۸۲)، *ضرورت راهبردی توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه مطالعات راهبردی.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۴)، *ایران و جهانی شدن، چالش‌ها و راه حل‌ها*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران: نشر فروزان روز.
- زونیس، ماروین (۱۳۸۷)، *روان‌شناسی نخبگان سیاسی ایران*، ترجمه پرویز صالحی و دیگران، تهران: انتشارات چاپخش.
- دال، رابرت (۱۳۶۴)، *تجزیه و تحلیل جدید سیاست*، ترجمه حسین ظفریان، تهران: نشر مترجم.
- قاسمی، سید فرید (۱۳۸۰)، *مطبوعات ایران در قرن بیستم*، تهران: نشر قصر.
- عالم، عبدالرض (۱۳۷۷)، *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نشر نی.
- عظیمی دولت آبادی، امیر (۱۳۸۷)، *منازعات نخبگان سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- غلامرضا کاشی، محمد جواد (۱۳۸۵)، *نظم و روند تحول گفتار دموکراسی در ایران*، تهران: نشر گام نو.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۸)، *تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: نشر کویر.
- نوریان، عبدالحسین (۱۳۸۷)، *نخبگان، دموکراسی، توسعه*، تهران: انتشارات نوآور.
- کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۷۷)، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلطه پهلوی*، ترجمه نفیسی و عزیز، تهران: نشر مرکز.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰)، *تضاد دولت و ملت*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.